

علامه فقید سید محمد فرزّان

قرآن پژوهی از یادرفته

احمد احمدی بیرجندی

یک دهان خواهم به پهنای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک
مولوی روس

استاد بزرگوار ما، سید محمد فرزّان در سال ۱۲۷۳ هجری شمسی در بیرجند ولادت یافت*.

قرآن مجید را هم از آغاز کودکی در زادگاه خود به خوبی فراگرفت. برای کسب دانش‌های مقدماتی و صرف و نحو زبان عربی از نصاب الصّبّیان ابونصر فراهی شروع کرد و تا مراحل عالی ادبیات عربی، از جمله «معلقات سبع» که بعدها، بارها تدریس کرده بود و حتی کتب جدیدی که در آن زمان از بیروت و مصر به بیرجند آورده شده بود، مهارت خاص یافت.

سید محمد فرزّان ذهنی وقاد و فکری جوّال داشت؛ تشنه فراگرفتن دانش بود. در دوران طالب علمی با کنجکاوای بسیار با هر استادی که از وی می‌توانست چیزی فرا گیرد انس می‌گرفت. بیش از همه و پیش از هر بابی به علوم قرآن و تفاسیر آن علاقه خاص داشت. در کنار مطالعه تفاسیر، به اخبار و احادیث و فقه اسلامی و تواریخ و سیر و آشنایی با ملل و نحل به مراحل کمال رسید. فرزّان با زبان فرانسه کاملاً آشنا بود و از

* وفات فرزّان ۱۳۴۹ ش.

شاهکارهای ادبی بهره می برد. در زمانی که من خود دانش آموزی پانزده یا شانزده ساله بودم، استاد فرزنان روزنامه ها و مجلات و کتب فرانسوی را مطالعه می کرد و گاهگاهی شاگردان خود را راهنمایی می کرد. مرحوم فرزنان کتاب های فرانسه خود را به من، به رسم عاریه می داد و من وقتی چنین کتاب هایی را مطالعه می کردم از حواشی مرحوم فرزنان بهره می بردم. از عادات پسندیده مرحوم فرزنان این بود که: هر کتابی را که مطالعه می کرد، چه فارسی، چه عربی و چه به زبان بیگانه، آن ها را حاشیه نویسی می کرد و زیر جملات جالب توجه و به یاد ماندنی را خط می کشید که در نظرش مشخص باشد.

استاد، اهتمام بسیار به تلاوت و حفظ قرآن کریم داشت. به شاگردان پیوسته توصیه می کرد که مانند پدران و اجدادتان هر بامداد بعد از گزاردن دوگانه به درگاه یگانه، حتماً یک سوره یا حداقل چند آیه را پای نماز بخوانید. خلاصه آن که با قرآن (مانند گذشتگان) انس داشته باشید تا دل های تان به نور قرآن روشن شود.

درین مقال تنها سخن از قرآن است و گرنه بحث درباره فضایل اخلاقی و علمی فرزنان که انسانی در حد کمال بود، سخنانی دراز دامن و تفصیل بسیار در بایست است که این نوشتار آن ها را بر نمی تابد. درین مقال از کارهای استاد فرزنان دو بحث انتقادی آن شادروان را در زیر می آورم که از نظر قرآن پژوهی بسیار ارزنده است:

درسال ۱۳۳۶ش مرحوم استاد ابوالقاسم پاینده، قرآن کریم را با مقدمه ممّع و مفصل ترجمه کرده است. این قرآن مترجم در تابستان ۱۳۳۷ به نظر صایب استاد فقید فرزنان رسید. استاد ضمن رعایت احترام (که شیوه مرضیه آن مرحوم بود) نسبت به مترجم، مقالات انتقادی خود را در چند فصل، ابتدا در مجله یغما نشر دادند. اینک از هر فصلی شمه ای نقل می کنیم:

۱. در صفحه ۳، [در چاپ حاضر صفحه ۵] آیه شریفه *یکاد البرق یخطف ابصارهم کما اضاء لهم مشوا فیه و اذا اظلم علیهم قاموا...* (بقره/۱۹) به این عبارت ترجمه شده است: «نزدیک باشد که برق دیدگان شان [را] ببرد، هرگاه روشن شود، راه روند و چون تاریک شود بایستند...» و در این ترجمه چنان که مشهود است عبارات «لهم» و «فیه» و «علیهم»، از قلم افتاده و ترجمه را ناقص ساخته است.^۱

اینک از ترجمه قرآن مجید به قلم استاد عبدالمحمد آیتی ترجمه همین آیه مبارکه را می آوریم تا با نوشته مرحوم فرزنان مقایسه ای به عمل آید:

«نزدیک باشد که برق دیدگان‌شان را نابینا سازد. هرگاه که بردمد چند گامی برمی‌دارند و چون خاموش شود، از رفتن باز ایستند...»^۲.

مرحوم فرزانه در فقره ۲ از مقاله انتقادی خود می‌نویسد:

۲. در صفحه ۵، آیه شریفه **وَإِنْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُوكَ ابْنَاءَ كَمٍ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ...** (بقره/۲/۴۸) به این صورت ترجمه شده است: «و چون از فرعونیان نجات تان دادیم که پسران تان را سر می‌بریدند و زنان تان را زنده نگه می‌داشتند...»

مرحوم فرزانه نوشته است: در این ترجمه جمله **يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ**، یک سره از قلم افتاده است.

در ترجمه استاد آیتی که در زیر نقل می‌کنیم جمله مورد نظر استاد فقید فرزانه، بدین صورت آمده است «و به یاد آرید آن گاه که شما را از فرعونیان رهانیدیم. شما را شکنجه‌های سخت می‌کردند، پسران تان را می‌کشتند و زنان تان را زنده می‌گذاشتند...»^۲.

این فصل که برای نمونه، دو فقره از انتقادات دقیق مرحوم فرزانه نقل شد، چنان که خود آن شادروان در حاشیه افزوده است «ناظر موارد اسقاطی است که بر قلم ترجمه آمده»^۳. این فصل شامل ۱۸۲ فقره است که تا صفحه ۲۷۰ مقالات فرزانه کشیده است.

فصل دوم انتقادات مرحوم فرزانه متوجه است به غفلت‌ها و سهوالقلم‌ها. برای پرهیز از اطاله کلام تنها به ذکر یک فقره از انتقادات آن استاد فقید بسنده می‌کنیم:

۱. در صفحه ۲۳، آیه شریفه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران **اعْنَى قَوْلَهُ تَعَالَى: «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّى وَضَعْتُهَا اِنْثَى وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ... الخ»** چنین ترجمه شده است: «و چون بار خود بگذاشت گفت: پروردگارا، من بار خویش دختر گذاشتم، خدا بهتر داند که چه گذاشتم...»

غفلت غریبی که در این ترجمه روی داده است مربوط به جمله **وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ** می‌باشد که تاء تأنیث در «وَضَعْتَ» را ضمیر تکلّم پنداشته و جمله **مَعْتَرَضَةً وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ** را که مقول قول خدای عزوجل است دنباله گفتار زن عمران، مادر مریم، گرفته‌اند و به جای این که بگویند: «و خدا داناتر است که چه گذاشت»، گفته‌اند: «خدا بهتر می‌داند که چه گذاشتم!»^۵.

و استاد آیتی در ترجمه خود این آیه را چنین آورده است:

«چون فرزندان خویش بزاد، گفت: ای پروردگار من، این که زاییده ام دختر است (و خدا به آن چه زاییده بود داناتر است) و پسر چون دختر نیست»^۶.

فصل دوم شامل صد فقره است که تا صفحه ۳۹۴ مقالات فرزندان آمده است. در فصل سوم انتقادات مرحوم فرزندان: از یک نوع اغلاط و اشتباهات یاد شده است که در عین سادگی و وضوح نسبت به مندرجات دو فصل قبل کمی پوشیده و پیچیده به نظر می آید و غالب آن هم ناشی از غفلت در قواعد نحوی و ترکیبی کلام عرب است. شادروان در نظر داشته است در فصل چهارم انتقادات خود به «اصولی که رعایت آن در ترجمه قرآن از نظر بلاغت کمال لزوم را دارد» بپردازد که عارضه ضعف چشم مانع از این امر شده است.

آقای فرزندان در آغاز فصل سوم می افزاید: «و اما مسامحات و اشتباهات و غفلت های کلی و اصولی و بی شماری که در سراسر این ترجمه مشهود و تحقیق آن سابقه ای از علوم ادبی و انسی به قواعد بلاغتی زبان عرب لازم دارد در فصل بعد... که شاید آخرین فصل آن باشد، یاد خواهد شد».

از فصل سوم تنها یک فقره را (برای نمونه) می آوریم و خوانندگان عزیز را به کتاب «مقالات فرزندان» حواله می دهیم. اینک بخشی از فصل سوم:

۱. تعبیر «دنیای دیگر» که در این ترجمه رایج گردیده و همه جا و از جمله در سطر آخر صفحه ۲ و... ترجمه کلمه «آخرة» و تفسیر عبارت «یوم الآخر» واقع می شود... مشتمل بر دو غلط صریح غیر قابل اغماض است:

یکی کلمه دنیا و دیگری کلمه «دیگر». زیرا لفظ «دنیا» در اشتقاق مؤنث «أدون» افعال تفضیل «دانی» است و در لغت «نزدیک تر» یا «پست تر» معنی می دهد و اصطلاحاً بر جهان مادی که محیط بر ماست و زندگانی فانی فعلی را در آن می گذرانیم اطلاق می شود و لفظ «آخرة» به کسر «خاء» به معنای «باز پسین» در مقابل آن قرار می گیرد. می گوید: «دنیا و آخرت» نه این که ردیف و معادل آن باشد؛ و بنابراین به هیچ وجه و به هیچ تأویل و حتی با اضافه کردن کلمه «دیگر» و بلکه مخصوصاً با اضافه کردن کلمه «دیگر» نمی توان آن را در ترجمه «آخرة» یا در تفسیر «الیوم الآخر» به کار برد.

و اما کلمه «دیگر» که عرض شد در این ترکیب و این ترجمه غلط است از این لحاظ است که این لفظ ترجمه کلمه عربی «آخِر» به فتح «خاء» است نه ترجمه «آخِر» و «آخرة» به

کسر خاء. پس غلط محض است که حتی عبارت «اليوم الآخر» را «روز دیگر» ترجمه کنیم تا چه رسد به «دنیای دیگر» که از جهت دیگر هم چنان که دیدیم غلط بود؛ و خلاصه عرض آن که عبارت «دنیای دیگر» سر تا پا، جزءاً و کلاً غلط و غلط اندر غلط است. والله الهادی الی الصواب.

خوانندگان ارجمند از همین چند نکته ای که از مقالات شادروان فرزانه آوردم به یقین به پهنای کار و دانش قرآنی و بلاغی وی (تا حدودی) پی بردند. و این اندکی از بسیار بود.

علاوه بر تأسف و اندوه جان کاه فقدان فرزانه در جامعه اسلامی امروز ما که آن علامه بزرگوار شیفته اسلام و قرآن بود؛ تأسف دیگر در این است که ابوالقاسم پاینده مترجم توانای کتب متعدد، در ترجمه کتاب آسمانی این همه دچار غفلت شده است و شگفت است که بعد از نشر مقالات فرزانه، دست به اصلاح اغلاط ترجمه خود نزده است و فقط در دو مورد که مرحوم فرزانه در صفحه ۲۷۹ و ۲۸۰ مقالات بدان اشارت فرموده است، آن را اصلاح کرده است.

کتاب دیگری که در این نوشتار مطرح است «امثال قرآن» تألیف علی اصغر حکمت است که «بنیاد قرآن» چاپ دوم آن را در سال ۱۳۶۱ ش نشر داده است.

چاپ اول در سال ۱۳۳۳ ش طبع گردیده است و مرحوم استاد علامه فرزانه آن را در زمانی که در بروجرد بوده، در مرداد ماه ۱۳۲۵ ش؛ نقد و بحث و بررسی کرده است و بیش از ۱۰۰ صفحه در ۱۵۳ فقره نکات انتقادی را بدین امر اختصاص داده و این بحث مستوفی در حالی انجام شده است که مرحوم استاد فرزانه در مقدمه با کمال فروتنی (که از صفات بارز آن مرد شریف بود) چنین نوشته است: «در این انتقادات، گذشته از قلت بضاعت منتقد، یک نقص عمده وجود دارد و آن این که نویسنده در حال تحریر، دست رسی به کتاب و کتابخانه و مخصوصاً به مآخذ و منابعی که مؤلف، غالب مطالب را از آن گرفته است نداشته و ندارد و در نتیجه پاره ای از یادداشت ها نا تمام یا مجمل می ماند». برای نمونه دو فقره از اول و آخر این انتقادات را در زیر می آوریم تا مشتکی باشد از خروار:

۱۰. مؤلف در تعریف: «مجاز مرسل» ضمن صفحه ۷ سطر ۱۲ فرموده است:

«مجاز مرسل کنایتی است که علاقه تشبیه در آن نباشد».

این تعریف عجیب نیز از آن نمونه تعریفاتی است که الحق حوصله انتقاد را برمنتقد تنگ می‌سازد. چنان که نمی‌داند کدام تالی فاسدش را بیان کند و یا کدام فساد را مهم و کدام را اهم بشمارد!

جهات خدشه و فسادى که عجالاً می‌توان عرض کرد از این قرار است: اول آن که «کنایه» و «مجاز» هم چنان که پیشتر نیز گفته شد «قسیم» یک دیگرند نه آن که یکی قسمی از اقسام دیگری باشد (چنان که بیان مؤلف حاکی از آن است).

دوم آنکه بنابراین تعریف، کنایه‌ای که مجاز مرسل نباشد، آن کنایه‌ای است که علاقه تشبیه در آن باشد، به معنای اخص. بنابراین تعریف، باید علاقه مشابَهت را دارا باشد و این خلاف واقع و نیز خلاف آنی است که مؤلف خود چند سطر بعد در تعریف کنایه بیان خواهد کرد.

سه دیگر آن که این بیان مفهوماً می‌رساند که «استعاره» و «کنایه» دو لفظ «مشترک» اند برای یک معنی، زیرا فرق میان استعاره و مجاز مرسل هم به تصریح همه علمای بیان همان است که در استعاره علاقه مجازی و علاقه مشابَهت است و در مجاز مرسل سایر علاقات.

سرانجام، چهارمین فساد و خدشه‌ای که این تعریف دربر دارد، آن است که اگر این تعریف را با تعریفی که مؤلف در سطر آخر همین صفحه از «کنایه» خواهد کرد و تعریفی که علمای بیان از «استعاره» کرده‌اند و مؤلف منکر آن نیست، جمع کنیم، نتایج خواهد داد که البته مؤلف هم از قبول آن ابا می‌فرماید، از این قبیل که:

«مجاز مرسل عین کنایه و هم غیر کنایه است». «مجاز مرسل عین استعاره و استعاره نفس مجاز مرسل است».

«در کنایه تشبیه هست و در کنایه تشبیه نیست». والله الهادی الی الصواب
از پایان مقاله انتقادی مرحوم فرزانه یک فقره کوتاه (که خالی از لطفی نیست)
نقل می‌کنیم:

۱۴۸. بیت عربی مزبور در صدر صفحه ۳۲۴ به این صورت که نوشته شده است، صحیح نیست:

«زوامل للاسفار لاعلم عندهم بمضمونها الا کعلم الابعار»
و باید به این صورت نوشته می‌شد: «زوامل الاسفار... الخ» و به عبارت دیگر کلمه

«زوامل» که با ذال شَخَذْ ثبت شده است باید با زاء هوز «زوامل» ثبت می‌شود. این به جای خود، تعجب در ترجمه‌ای است که در حاشیه کتاب از کلمه «اباعر» واقع در مصراع دوم همین بیت شده است، به این عبارت: «الاباعر جمع بعیر و هو الحمار». حال آن که «بعیر» به معنای «شتر» و حمار به معنی خر است و حمل آن دو بر یکدیگر متعذر.

این بود نمونه‌ای از مقالات انتقادی مرحوم استاد فرزنان و احاطه عجیبش بر علوم قرآنی، بلاغت و معانی بیان و لغت دانی که به راستی محضر پر فیض او و همین مقدار کمی که از آثار مکتوب آن بزرگ مرد بر جای مانده و گواهی اساتید بزرگی که در مقدمه کتاب (مقالات فرزنان) از شادروان استاد مجتبی مینوی و مرحوم دکتر یزدگردی و دیگران در فضل و فضیلت وی ثبت است، گوشه‌ای از شخصیت آن استاد علامه فقید را به ما می‌شناساند.

جای افسوس است که مرحوم فرزنان به نوشتن مقالات و کتاب‌ها کم‌تر می‌پرداخت و حال و حوصله این کارها را هم (به علت کسالت‌های مزمن و ممتد) نداشت. تأسف دیگر آن که آقای علی اصغر حکمت هم مانند مرحوم پاینده به انتقادات اصلاحی مرحوم فرزنان توجهی نکرد و کتابش را همچنان دست نخورده و گوشش را ناشنفته گذاشت و از دنیا رفت. جا دارد دیگران این کمبود را جبران کنند و قدر چنین مرد عالم جلیل‌القدری مانند فرزنان را بهتر بدانند و از آثار مکتوبش بهره‌جویند. ان شاء الله.

۱. مقالات فرزنان، به اهتمام احمد اداره چی کیلانی، ۱۳۵۶ش، تهران، ص ۲۴۶.

۲. قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی، سروش، ۱۳۷۱ش، تهران، ص ۵.

۳. همان، ص ۹.

۴. مقالات فرزنان، ص ۲۴۶، در حاشیه صفحه مزبور.

۵. همان، ص ۳۷۰.

۶. قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۵۵.